

قضیه بیخ پیدا کرد ...

چرا باید

به آقای رئیسی رأی بدهیم؟

● **بوریا عالمی:** ما از امروز دلایلی می‌آوریم که چرا و به چه دلیل به کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری رأی می‌دهیم. امروز: آقای رئیسی.

۱- آقای رئیسی سال‌ها کارش در قوه قضائیه مربوط به مبارزه با فساد، به‌خصوص فساد سیستماتیک و دولتی بوده که صدرصد در مبارزه با فساد موفق بوده و ما الان شاهد سیستم بی‌فساد و اقتصاد بی‌فسادی هستیم. او اگر رئیس‌جمهور شود، ما شاهد صدرصد رئیس‌جمهوری خواهیم بود.

۲- آقای رئیسی سال‌ها با فساد دولتی مبارزه و مقابله کرده (احتمالا نتیجه ن‌داده) و حالا تصمیم گرفته جای مبارزه علنی با فساد، به صورت مأمور مخفی وارد دولت شود تا دست آدم‌های فاسد را رو کند. مطمئن باشید ریاست‌جمهوری پوشش او خواهد بود تا بتواند غیرمحسوس وارد ادارات و وزارتخانه‌ها بشود تا فساد را جمع کند.

۳- آقای رئیسی آدم باحالی است و مثل بابابزرگ ما که همیشه از سفر برای ما نخودچی، کشمش می‌آورد، او هم نخودچی، کشمش می‌فرستد. چون اگر بابابزرگ ما کاندیدا می‌شد، ما بهش رأی می‌دادیم، حالا جاش به آقای رئیسی رأی می‌دهیم. ۴- آقای رئیسی در مناظره‌ها طوری صحبت کرد که انگار دیروز با یک سفینه به زمین آمده و مستقیم توی تهران پیاده شده و متوجه فساد و بی‌کاری و... شده و درکل انکار تا الان جزء مسئولان نبوده، در نتیجه فضای ایران فضایی خواهد شد، پس رأی می‌دهیم.

۵- آقای رئیسی حل مشکلات را در حل مشکلات می‌داند، پس ما برای حل مشکلات به حلال مشکلات رأی می‌دهیم.

۶- یکی از طرفداران آقای رئیسی در تعریف از آقای رئیسی گفته روحانی از سرطان شجریان آویزان است. قبل از روکردن پرونده پزشکی باقی بیماران بهتر است که به آقای رئیسی رأی بدهیم.

۷- آقای رئیسی اگر اشتباه نکند تا حالا شغل تولید نکرده و بودجه در اختیار داشته. پس تخصصش خرج‌کردن بودجه است. ما برای خرج تخصصی بودجه به او رأی می‌دهیم.

۸- به نظر ما آقای رئیسی تصمیم نداشت‌ه کاندیدای ریاست‌جمهوری بشود وگرنه در چندسال گذشته روی برنامه‌اش کار می‌کرد. ما برای حمایت از کارآفرینان جوان به او رأی می‌دهیم و حمایتش می‌کنیم در چهارسال آینده هم‌زمان با اداره دولت، اداره دولت را بیاموزد برای چهارسال بعدی‌اش.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ • ۱۹ شعبان ۱۴۳۸ • ۱۶ می ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۶۵ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۳ • اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

روزنامه‌فرو



سامسونگ SAMSUNG

زیبایی از تمام زوایا طراحی ۳۶۰ درجه



نیره توکلی

در انتخابات ریاست‌جمهوری یا مجلس، همواره گفتمان‌های اصلاح یا تغییر قوانین مطرح است؛ زیرا این دو نهاد انتخابی، در کنار نهادهای غیرانتخابی، توانایی و سازوکارهای قانونی تغییرات یا اصلاحات را دارند. از همین روست که در آستانه هر کدام از این دو انتخابات، درخواست تغییر قوانین نیز مطرح می‌شود. نوع مخاطب قراردادن یا واکنش مثبت و منفی یا بی‌اعتنایی یا عرضه راهکارهای درست و نادرست، می‌تواند انتخاب را برای انتخاب‌کنندگان آسان‌تر کند. مطالبات زنان برای ایجاد فرصت‌های برابر در کار، شغل، حرفه و نیز احساس امنیت پس از ازدواج، ازجمله مطالباتی است که سال‌هاست نادیده گرفته شده است. در کنار حق تحصیل و اشتغال پس از ازدواج، یکی از مهم‌ترین این مطالبات حق خروج از کشور است؛ این حق چیزی نیست که همواره به کلیشه‌ها نسبت داده می‌شود و ما آن را در بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم که زن خوب کسی است که سروکاری یا خارج

نگاه

۱۵دلیل برای رأی‌دادن

ابراهیم رها: دلیل اول: ما که آدمیزادیم، اما حتی اگر درخت بودیم (با اجازه آقای مشایب) و اطراف دریاچه ارومیه روییده بودیم باید رأی می‌دادیم تا دولتی نباید که دریاچه خشک نشود و نمک ریشه ما را نسوزاند! **دلیل دوم:** برای رشد و توسعه شغل «قالیشویی» در راستای ایجاد اشتغال رأی می‌دهیم. **دلیل سوم:** برای مقابله با گسترش فعالیت‌های کارخانه نورد و «لوله» شهرداری رأی می‌دهیم. **دلیل چهارم:** بعضی‌ها دست‌برنشان خوب است. بعضی‌ها دست‌به‌جیبشان (جیممان!) خوب است. ما هم دست به «تکرار»‌مان خوب است. با رأی‌دادن دست‌وبال بقیه را جمع می‌کنیم! **دلیل پنجم:** ما «مردم بدبخت ایران» نیستیم، بدبخت... حیف که به ما گفته‌اند با کسی کار نداشته باش! **چون** نمی‌خواهیم بدبخت بنامندمان، رأی می‌دهیم. **دلیل ششم:** کسی به نام «ابوالقاسم قلاده‌طلا» به هنرمند ارجمندمان، محمدرضا شجریان، توهین چرکی کرده، فحش نمی‌دهیم که هم‌شان او شویم، رأی می‌دهیم تا جایش لاقال چهار سال تمام اعضایش درد بگیرد برود چن‌د‌تا قلاده دیگر برای خود بسازد! **دلیل هفتم:** برای عدم ابتلا به دروغ و خالی‌بندی (ایضا خالی‌باقی) رأی می‌دهیم. **دلیل هشتم:** رأی می‌دهیم چون اگر رأی ندهیم، کسانی رئیس‌جمهور می‌شوند که اتاق فکرشان عقل‌هایشان را روی هم ریخته و به این شعار انتخاباتی رسیده‌اند: «خوشکل مولایی/ رئیس‌جمهور مایی» اینها مملکت را هم می‌خواهند با «نمایش ناش‌ناش» اداره کنند. ایرادش این است که ساز را با جوب می‌زنند! **دلیل نهم:** رأی می‌دهیم، نه برای آنکه اروپا بشویم (عمر!!) برای آنکه ونزوئلا نشویم، اینجا ایران است، صدای ما را از ایران می‌شنوید. اگر خودتان را به نشنیدن زده‌اید، باز «تکرار» می‌کنیم، همین جمعه، بیست‌ونهم اردیبهشت ۹۶. **دلیل دهم:** رأی می‌دهیم چون فوتبالی هستیم (الا! میکم برطش‌چی) نه به این خاطر که پرسپولیسی هستیم و از «سید دیوار حسینی»، کاپیتانمان تا جادوگرمان، علی کریمی تا گلزن تاریخی‌مان، علی دایی تا دروازه‌بانمان، بیرانوند، گفته‌اند رأی می‌دهند و به چه کسی رأی می‌دهند و نه به این خاطر که استقلالی هستیم و دروازه‌بانمان، سیدمحمد رحمتی تا سرمربی‌مان، علیرضا منصوریان، این‌بار به استادیم ۱۲هزارنفری آزادی و نه استادیم فوتبال رفتند تا بگویند رأی می‌دهند و به چه کسی رأی می‌دهند. رأی می‌دهیم چون فوتبالی هستیم و اسحاق جهانگیری، هم مدافع یارکوب درجه‌یکی است و هم مهاجم تمام‌کننده و گلزن بی‌نظیری است! خداوکلی! **دلیل یازدهم:** رأی می‌دهیم چون می‌دانیم اگر افتخار کنیم که شناسنامه‌مان را سفید نگه داشته‌ایم، روزگارمان سیاه خواهد شد. **دلیل دوازدهم:** کسی که خانه می‌نشیند و رأی نمی‌دهد و می‌گوید دارم اعتراض می‌کنم، دارد اعتراض نمی‌کند! دارد شوخی می‌کند با هممون! خیلی هم شوخی جلف و لوس و بی‌مزه‌ایست؛ یعنی توقع داری بیایند نازت را بکشند بگویند «آخی رأی ندادی، پس از فردا هرچی تو بخوای، هرچی تو بگی» عاقل باشیم.

دلیل سیزدهم: آنها که می‌گویند رأی نمی‌دهیم تا باعث ثبات فلان و بهمان نشویم، عرض می‌کنیم نشو، اما با رأی‌ن‌دادن فقط باعث سستی پایه‌های زندگی خودت می‌شوی. من نمی‌دانم چرا یک عده مدام ژست ایرانیان مقیم وطن (!) را می‌گیرند. **دلیل چهاردهم:** تکرار کن عزیز، تنها نمان به درد... من شخصا هزار دلیل برای رأی‌دادن دارم، اما بر فرض محال اگر نداشتیم، به حرمت آن عزیزانی که دوستشان می‌دارم پای صندوق می‌رفتم، تکرار کنیم تا احمدی‌نژاد در رنگ‌ها و طرح‌های مختلف تکرار نشود! **دلیل پانزدهم:** هر کس به هر کاندیدایی که رأی می‌دهد نظرش محترم است، اما آنها که رأی نمی‌دهند، یعنی اصلا نظر ندارند. ما‌ها که پول و مال و اموال نداریم لاقال نظر داشته باشیم! پس رأی بدهیم.

مطالبات

بار دیگر زنان واجازه خروج از کشور

در تاریخ ورزش ایران توانست مدال برنز زنان را کسب کند. شادی و امید مردم از شادی و امیدی که مردان مدال‌آور به مردم ایران هدیه می‌دهند، نه‌تنها کمتر نبود که شاید بیشتر هم بود. اینکه زنان افتخارآمیز ایران که مایه افتخار ایران و همه مردم ایران بودند، دچار مشکل شوند، مایه ناشادی و ناامیدی زنان و جوانان است. همین دوسال پیش بود که نیلوفر اردلان، کاپیتان تیم ملی فوتبال زنان ایران، به دلیل ممانعت همسرش برای خروج از کشور، از حضور در مسابقات جام ملت‌های آسیا بازماند. البته در هر دو مورد مسئولان، به دلیل خاص بودن دخالت کرده‌اند ولی آیا هر موردی رسانه‌ای می‌شود؟ آیا می‌توان گرفته‌شدن فرصت‌های بالقوه را نیز رسانه‌ای کرد؟ آیا از پیش می‌شد تصور کرد اگر امکان ادامه تحصیل از مریم میرزاخانی گرفته شود، امروز این نابغه ایران و جهان را کسی نمی‌شناخت؟ وقت آن است که رشد و بلوغ زنان و دختران ایرانی را باور کنیم و قوانین را به تناسب واقعیت‌های اجتماعی موجود تغییر دهیم؛ واقعیت‌هایی که مبتنی است بر شایستگی و خردمرداری و تفکر مدنی زنان ایران امروز. نامزدهای ریاست جمهوری نباید مطالبات زنان را نادیده بگیرند.

ادامه از صفحه اول

آقای روحانی! به شما رأی می‌دهم چون نگرانم

حیات نحیف روستاها و شهرهای کوچک جانی می‌دمد و تغییرات ملموسی در زندگی‌ها به وجود می‌آورد یا دست‌کم پایه‌هایش را به شکلی محسوس و ملموس می‌ریخت تا این‌طور تمان نلرزد از وعده‌های عوام‌فریبانه که نمی‌توان مردم تهیدست را بابت وسوسه‌شدن در برابر آنها سرزنش کرد. موانع را بی‌تجمعج برای مردم می‌گفت؛ چنان مراقب پاک‌دستی اعوان و انصارش می‌بود که مولای درزش نرود و آن وقت با صدای رسا و محکم می‌گفت که در مراکز بیرون دولت چه‌ها می‌گذرد. راستش من یکی دیگر دارم خسته می‌شوم از این «آتو»‌ها که همه از هم دارند و دم انتخابات از جیب‌شان درمی‌آورند. وجدان پس کجاست وقتی این میزان فقر و فلاکت را در کشور می‌بینیم؟ پس نیست؟ کی قرار است حقوق این مردم به رسمیت شناخته شود؟ چرا باید معدنی به مثلا بخش خصوصی - که البته شوخی است!- واگذار شود، بعد نهاد نظارتی دست‌شان را باز بگذارد تا با کارگران‌شان هرچه خواستند بکنند و حتی با جان‌شان بازی کنند؟ ماه‌ها حقوق کارگران کارخانه‌ها را ندهند و بعد که کارگران به عدم پرداخت این دستمزد حداقلی اعتراض می‌کنند، کاری کنند تا حساب کار دست‌شان بیاید که اعتراض به پایمال‌شدن حقوق مسلم چه عواقبی دارد؟ کارگاه‌های کوچک و گادری‌ها و این قبیل هم که دیگر بماند. جا دارد از شرم آب بشویم و فرو برویم در این خاک که بر آن این همه پلشتی روا می‌داریم. همه اینها را می‌دانم آقای روحانی، اما به شما رأی خواهم داد چون نگرانم، به شما رأی خواهم داد بابت مقصودم، همان کتاب‌های مجوزگرفته که بالاتر گفتم از بند رها شدند، بابت دورکردن سایه جنگ از سر کشورمان، بابت طرح سلامت‌تان که کاش بیشتر در تلویزیون که تنها رسانه مؤثر است، درباره‌اش می‌گفتید، بابت جلوگیری از چاه‌زدن‌های بی‌رویه که آن آبرمردم فریب بی‌بدیل مثل آب خوردن مجوزشان را داد (هرچند منتقدم بابت عدم جایگزینی راهی برای کشاورزان)، بابت دفاع گهگاهی‌تان از آزادی بیان و نیز آزادی فضای مجازی که امیدوارم مقتدرانه‌تر بشود، بابت حضور هرچند ناچیز زنان در مناصب مدیریتی و در رأس فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها، اما منتقدم بابت برخی وعده‌هایی که دادید و هنوز عمل نکرده‌اید به آنها، و صریحا هم از موانع نگفتید.

بله، رأی می‌دهیم، چون از جنگ می‌ترسم و باور دارم که جز وقتی که بر ما تحمیل شود و واقعا معلوم باشیم، به ویرانی و تباهی‌اش نمی‌ارزد، حتی به نقص عضو یک نفر چه رسد قربانی‌شدن آن همه انسان، و نمی‌پذیرم که انزوا مایه رشد می‌شود، که تحریم باعث شکوفایی صنعت و اقتصاد ما شده (مگر اینکه صنعت را واردکردن ماشین‌های آن چنانی به جای داروی بیماری‌های خاص بدانیم و اقتصاد را هم اشباع جیب دلان)، بله رأی می‌دهم، اما امیدوارم با برخوردی که دست‌کم در حوزه نفوذ دولت از شما می‌بینم، ریشه تباه‌کاری و خاصه‌خرچی و فساد و رانت‌خواری را بخشکانید، حتی اگر نزدیک‌ترین کسان به شما باشند، به سلطه بانک‌ها بر فضای اقتصاد و زندگی محرومان این ملک پایان دهید، هر‌جا که در در اختیارانی است دست غارتگرها را کوتاه کنید، با گام‌هایی ملموس به برقراری میزانی از عدالت اجتماعی نزدیک شوید، حقایق را، در تمام دوره کارتان و نه‌فقط در بزنگاه‌هایی مثل انتخابات، «حتی‌المقدور» با مردم صراحتا در میان بگذارید. و با ایجاد رفاه و رضایت خاطر برای محرومان و به‌خصوص مرزنشینانمان امنیتی پایدارتر از هر موشک و ابزار نظامی دیگر برقرار کنید. بله، رأی می‌دهم و امیدوارم طرح‌های مفید اما نیمه‌تمام هرچه سریع‌تر به اتمام برسند، وعده‌های برزمین‌مانده محقق شوند و انتظار دارم، به حد واقع‌بینانه البته، که رویایمان که مایه رشک جهان شویم اندکی، ذره‌ای، به واقعیت نزدیک شود.

بر این دشت نیمه‌خشک فرهنگ و کتاب‌خوانی بال و پر گشودند، نشاط نسبی در فضای فرهنگی را شاهد بودهام، و نیک می‌دانم و با پوست و گوشتم چشیدهام که همیشه می‌شود بدتر از این بشود؛ که هستند کسانی که فرهنگ را جز در قالب تنگ ذهن خود نمی‌خواهند؛ که آرموده‌های شکست‌خورده را با سوزاندن فرصت‌های این ملک و این مردم و ما اهل فرهنگ و به هزینه ما هزار بار دیگر هم می‌خواهند بیازمایند؛ که حق حیات بخشی بزرگ از این مردم را به رسمیت نمی‌شناسند. آخر ما که فراموش نکرده‌ایم دوره مشتعشع زمامداری یکی از کاندیداهای امسال را که برگ‌ها اجازه نداشتند رقصان به زمین بیایند؛ یا انکل خوک در کتاب پزشکی بایست انکل گاو می‌شد، یا سینه‌خیز رفتن هم ایراد داشت، و ندیده‌ام که از این بابت پشیمان باشد، از بابت بروحتی که در دوره خود از فرهنگ این مملکت درست کرده بود، و دیده‌ام دست‌اندازی آن یکی کاندیدا را بر شهرکی که ۲۵ سال است در آن زندگی می‌کنم، دیده‌ام با زمین‌های مشاعش چه بذل و بخشش‌ها کرده است و بعد هم دارالقرآنی تا صداها از گلو برنایند، انکار نه انکار که صد هزار ساکن اینجا حق دارند نظر بدهند که در فضای مشاع زیست‌شان چه می‌خواهند بکنند. بخشی را داده است بیمارستان ساخته‌اند که فاضلاب و زباله‌هایش محیط زیست شهرک‌مان را می‌آلاید، فضاهای خالی‌اش که باید فضای سبز و ورزشگاه می‌شد، مگامال شده است و جای پارک ساکنان و میهمانانشان را به یغما برده است.

دیده‌ام که به حکم دیوان عدالت اداری هم وقعی نمی‌نهد. دیده‌ام که زباله‌های خشکم را باید با ماشین به بیرون شهرک بیرم چون تمام سطل‌های آبی‌رنگ را از خیابان جلو خانه‌ام سال‌هاست جمع کرده و برده است. دیده‌ام بیمانکاران مبسوط‌الید را که چه شرایط غیرانسانی‌ای بر کارگران گاه زیر سن قانونی شان تحمیل می‌کنند. گروه ضربت یادآور بزن بهادرهای فیلمفارسی دوران قدیم را دیده‌ام با دست‌فروش‌ها که لایب جزء آن ۹۶درصد ایشان نیستند، چه می‌کنند. دیده‌ام انوبان ستاری و مجتمع کورش را که چه بلایی بر سر کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف آورده و چه ترافیکی در درونکرد درست کرده است و انبوهی مسائل البته فاجعه‌بار در سطح تمام شهر که گفته‌اند و نوشته‌اند. نمی‌خواهم کسی رئیس‌جمهور کشورم شود که دست‌کم به چشم خود دیده‌ام شهرم را از هرچه درخت و خاطره است دارد به نفع همان به قول خودش چهارصدی‌ها خالی می‌کند. رفتار و گفتارش در مناصب قبلی‌اش که دیگر بماند و می‌ترسم از ته دل که کشورمان را هم مثل نمایشگاه کتابش یا خیابان‌های شهر سیل ببرد، یا آن کاندیدای دیگر که جز عملکرد سالیانش در ردای قضاوت هیچ سابقه اجرایی از او ندیده‌ام و همین دو هفته پیش دوست ازمشهدآمده‌ای می‌گفت که شهرمشهد از هرچه نشاط فرهنگی است، خالی شده است، از کنسرت و تئاتر و حتی نمایشگاه نقاشی، و تفریح مردم دست به دهان پرس‌اش شده رفتن ظهرهای جمعه به شان‌دیز و به نیش‌کشیدن شیشلیک، و من می‌ترسم، و حق دارم بترسم.

خب، معلوم است سرنوشت کشور را می‌ترسم که بسپارم به چنین کسانی، حال بگذریم از وعده‌های عجیب‌وغریب و حتی غیرقانونی‌شان که صراحتا تطمیع رأی‌دهندگان است و فریب آنان و سخن‌گفتن به‌گونه‌ای که انگار تمامی گذشته‌شان، حتی گذشته نزدیکشان مثلا در مخالفت شدید با برجام، را فراموش کرده‌اند. اما به روحانی هم منتقدم. معتقدم بایست همان اول کار، بدون ترس از کاهش محبوبیتش، یارانه میلیون‌ها نفر دهک‌های بالا را که مردم‌مان را به صدقه‌بگیر تبدیل کرد قطع می‌کرد و به دهک‌های پایین کمک می‌کرد، کارآفرینی می‌کرد، راه اشتغال‌زایی را ایمن از خط‌ونشان‌های سهم‌خواهانه بازر می‌کرد، در